موضوع: حقیقت و حدود خاتمیت

حقیقت و حدود خاتمیت

سخن درباره حد و مرز خاتمیت و این مساله بود که کدامیک از امور و شئون مربوط به پیامبران ختم شده است و کدام امور و شئون مفتوح است. گفته شد برای تبیین این مساله دو محور باید مورد بررسی قرار گیرد: اول اینکه آیا صفات انبیاء اختصاصی آنان است و با ختم نبوت آن صفات نیز در میان بشر ختم یافته است؟ محور دوم درباره اهداف و وظایف انبیاء است که آیا اختصاصی آنان بوده است یا نه ؟

در جلسه گذشته صفت افضلیت پیامبر مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که این صفت از اختصاصات پیامبر نبوده و با ختم نبوت، این صفات پایان نیافته است. بر این اساس ممکن است کسی بر انبیاء الهی غیر از پیامبر اکرم (ص) -که دلیل خاص بر برتری ایشان بر همگان داریم-، برتری داشته باشد و این مساله با مساله نبوت انبیاء ناسازگاری ندارد. کما اینکه در مورد امیرالمومنین (ع) و برتری ایشان بر پیامبران الهی غیر از پیامبر اکرم (ص) دلایل قطعی اقامه شده است.

ارتباط با عالم غیب

یکی از ویژگی انبیاء الهی، ارتباط با عالم غیب و آگاهی از آن بوده است. قرآن کریم با صراحت می فرماید: «عالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلى‏ غَيْبِهِ أَحَداً (26) إِلاَّ مَنِ ارْتَضى‏ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَداً»[[1]](#footnote-1): [او] داناى غيب است و هيچ كس را بر غيب خود آگاه نمى‏كند؛ مگر پيامبرانى را كه [براى آگاه شدن از غيب] برگزيده است، پس نگهبانانى [براى محافظت از آنان‏] از پيش رو و پشت سرشان مى‏گمارد.

آیا این ویژگی از مختصات انبیاء الهی بوده است و کسی غیر از آنان از این ویژگی برخوردار نبوده است؟ خیر چنین نیست بلکه دلیل بر خلاف آن وجود دارد. قرآن کریم از حضرت مریم (س) یاد می کند که پیامبر نبود امام با فرشته وحی ارتباط داشت: «وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى‏ نِساءِ الْعالَمين‏»[[2]](#footnote-2): و [ ياد كنيد ] هنگامى كه فرشتگان گفتند: اى مريم ! قطعاً خدا تو را برگزيده و [ از همه آلودگى‏هاى ظاهرى و باطنى ] پاك ساخته ، و بر زنان جهانيان‏[زمان خودت‏] برترى داده است‏. از نظر روایات فریقین نیز روایاتی بیان شده که افرادی از امت اسلامی و قبل از آن، محدث بوده اند به این معنا که به ایشان الهام می شده است.[[3]](#footnote-3)

ویژگی عصمت از گناه و خطا

سخن در اصل عصمت است که در میان عالمان اسلامی غالب آنها (جز عده کمی) معتقد به وجود این ویژگی برای انبیاء الهی بوده اند. اما کسی مساله اختصاص این ویژگی را برای انبیاء طرح نکرد است. قرآن کریم از عصمت حضرت مریم (س) یاد کرده است. در همان آیه قبلی که درباره ایشان آمده، کلمه اصطفی و تطهیر دارای اطلاق بوده و شامل جسم و روح ایشان می شود. آیه تطهیر نیز بیان گر اراده الهی در تطهیر اهل بیت (ع) است. اراده در این آیه اراده تکوینی است، زیرا اراده تشریعی اختصاص به ایشان ندارد و همگانی است مانند آیه وضو «وَ لكِنْ يُريدُ لِيُطَهِّرَكُمْ »[[4]](#footnote-4). آیه تطهیر در مقام مدح است و این مساله اختصاص را بیان می کند: «إِنَّما يُريدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا»[[5]](#footnote-5). مراد از اهل بیت در آیه هم بنابر روایات متعدد، اهل کساء هستند. از آن سو اراده تکوینی الهی نیز تخلف ناپذیر است، بر خلاف اراده تشریعی الهی که اراده ایشان از طریق اراده انسان به انجام فعل تحقق یافته است و لذا ممکن است محقق نشود. بنابراین اراده الهی که به طهارت اهل بیت (ع) تعلق گرفته دلیل بر عصمت آنان است.

حدیث شریف ثقلین نیز خود دلیل استوار دیگری بر عصمت اهل بیت (ع) است. این حدیث بیان می کند که همان طور که در قرآن کریم بطلان راه ندارد «لا يَأْتيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزيلٌ مِنْ حَكيمٍ حَميد»[[6]](#footnote-6)، در مورد عترت نیز که عدل قرآن است بطلانی راه نخواهد داشت و اگر قرار بود در فکر یا عمل یا اخلاق عترت، بطلان راه گیرد نمی تواند عدل قرآن باشد به گونه ای که تمسک به آن انسان را از ضلالت نجات دهد.[[7]](#footnote-7)

کلام ابی ابی الحدید درباره عصمت امیرالمومنین (ع)

برخی از عالمان غیر شیعه نیز درباره عصمت اهل بیت (ع) و یا بعضی از آنان اذعان دارند. ابن ابی الحدید از علمای شاخص معتزله در شرح خطبه 86 - که امیرالمومنین (ع) به توصیف اهل بیت (ع) پرداخته و فرموده است: «فانزلوهم بأحسن منازل القرآن‏»-، گفته است: این کلام حضرت دلالت بر عصمت اهل بیت (ع) دارد.

امیرالمومنین (ع) در بخشی از این خطبه می فرماید: «فأين تذهبون، و أنى تؤفكون، و الاعلام قائمة، و الآيات واضحة، و المنار منصوبة. فأين يتاه بكم، بل كيف تعمهون، و بينكم عترة نبيكم، و هم أزمة الحق و ألسنة الصدق، فانزلوهم بأحسن منازل القرآن، وردوهم ورود المهم العطاش».[[8]](#footnote-8) چرا شما در حیرت هستید و چگونه در گمراهی هستید در حالی که در میان شما عترت پیامبر(ص) است. آنان شاخص هستند و حق را بیان می کنند. ابن ابی الحدید می گوید: مراد از عترت پیامبر (ص)، خویشاوندان نزدیک ایشان است نه کسانی که نسبت بعیدی دارند. خود پیامبر (ص) عترت خود را در حدیث ثقلین بیان کرده است و در جای دیگر در جریان کساء، عترت خویش را مشخص کردند. وقتی آیه تطهیر نازل شد، پیامبر (ص) آنان را زیر عبا برد و فرمود: اینان اهل بیت من هستند.

ابن ابی الحدید می گوید: مراد امیرالمومنین (ع) از عترت در این کلام کیست؟ مراد خود حضرت و دو فرزند او هستند و اصل خود ایشان است زیرا دو فرزندش تابع ایشان هستند. و نسبت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با امیرالمومنین (ع) همانند ستارگان است وقتی خورشید طلوع می کند. بعد ابن ابی الحدید می گوید: زمام حق در دست آنان است به گونه ای که هر جا حق می رود آنان هم می روند. کما اینکه شتر و ناقه تابع زمام خود اوست. پیامبر (ص) هم بر صدق این سخن اذعان کرده می فرماید: امیرالمومنین (ع) شاخص حق است «و ادر الحق حیث ما دار». تعبیر دیگر امام که می فرماید: «السنه الصدق» از الفاظ قرآنی است آنجا که می فرماید: «وَ اجْعَلْ لي‏ لِسانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرين‏»[[9]](#footnote-9) زیرا از آنان سخنی صادر نمی شود مگر اینکه صدق است و لذا امیرالمومنین (ع) آنان را زبان صدق معرفی کرده است که اصلا دروغ در آن نیست. این جمله حضرت که فرمود: «فانزلوهم بأحسن منازل القرآن» سری در آن است و آن اینکه امیرالمومنین (ع) مکلفین را امر کرده که عترت را جاری مجرای قرآن در اجلال و اعظام و انقیاد و اطاعت قرار دهند، یعنی هر تکریم و انقیادی که نسبت به قرآن دارند باید نسبت به عترت داشته باشند. و این سخن بیان گر آن است که عترت معصوم هستند. ابن ابی الحدید می گوید: از علمای ما محمد بن عبدوی گفته است: هر چند ما معتقد به وجود عصمت نیستیم اما ادله دال بر عصمت امیرالمومنین (ع) است، و این از مختصات آن حضرت بوده و سایر صحابه از آن برخوردار نبودند.

دفع شبهه

برخی از وهابیون مغالطه کرده و ابن ابی الحدید را شیعه نامیده اند. باید دانست که شیعه چند کاربرد دارد :

1. گاه اطلاق بر محب اهل بیت (ع) و کسانی که اظهار به این محبت می کنند می شود، مانند امام شافعی که ابیات زیر را بیان کرده است:

يا آل بيت رسول اللّه حبّكم فرض من اللّه فى القرآن أنزله‏

يكفيكم من عظيم الفخر انّكم من لم يصلّ عليكم لا صلاة له‏

وی در جایی گفته است:

ان كان رفضا حبّ آل محمّد فليشهد الثّقلان أنّى رافضى‏

2. کاربرد دیگر شیعه بر کسی اطلاق می شود که قائل به افضلیت علی (ع) باشد. طبق این معنا ابن ابی الحدید شیعه است.

3. کاربرد سوم آن است که فرد معتقد به امامت بلافصل امیرالمومنین (ع) به نص باشد. طبق این کاربرد، ابن ابی الحدید شیعه نیست.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره جن، آیه 26 و 27 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره آل عمران، آیه 42 [↑](#footnote-ref-2)
3. ر.ک: صحیح بخاری، ج2، ص 295 ؛ صحیح مسلم، ج4، کتاب فضائل الصحابه، ح 28 ؛ اصول کافیف ج1، کتاب الحجه، باب الفرق بین الرسول و النبی و المحدث و باب ان الائمه محدثون مفهمون. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مائده، آیه 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره احزاب، آیه 33 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره فصلت، آیه 42 [↑](#footnote-ref-6)
7. ر.ک: کتاب امامت اهل بیت (ع) از دیدگاه قرآن و روایات [↑](#footnote-ref-7)
8. نهج البلاغه، خطبه 86 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره شعرا، آیه 84 [↑](#footnote-ref-9)